



تبیین مفهوم احیاء در بناهای تاریخی با مقایسه تطبیقی انواع مداخلات کارکردی*

I افروز طهماسبی

II شهریار ناسخیان

نوع مقاله: پژوهشی؛ صص: ۲۲۳-۲۰۷
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۲۷
شناسه دیجیتال (DOI): 10.30699/PJAS.4.13.207

چکیده

مداخلات مرتبط با کارکرد در بناهای تاریخی تحت عناوین مختلفی از جمله: احیاء، توان بخشی، توانمندسازی، استفاده مجدد سازگار و... مطرح بوده‌اند، اما تاکنون در خصوص تبیین این مفاهیم در ادبیات داخلی پژوهشی صورت نگرفته است و این تعدد عناوین مداخلات و در عین حال روشن نبودن مفاهیم، مختصات و نیز تمایزات آن‌ها با هم و همچنین نسبت آن‌ها با معادل‌های خارجی خود، موجب سردرگمی پژوهشگران شده است که بیش از هر چیز ضرورت چنین مطالعه‌ای را خاطر نشان می‌کند. هدف این مقاله، واکاوی این مفاهیم و اصطلاحات و مشخص کردن جایگاه آن‌ها نسبت به هم است که در این راستا، ضمن بررسی پیش‌زمینه‌ها و الزامات مداخلات کاربردی، رویکردهای مختلف به موضوع در سطح بین‌المللی و ردپای آن‌ها در ادبیات داخلی مورد نظر قرار گرفته و انواع مداخلات کارکردی در بناهای تاریخی مورد تحلیل و مقایسه قرار گرفته است. در واقع مقاله حاضر مشخصاً در پی پاسخ به این پرسش‌هاست که، انواع مداخله‌های مرتبط با کارکرد چه مفهومی داشته، چه نسبتی با هم دارند و کاربرد آن‌ها چیست؟ همچنین چه نسبتی بین اصطلاحات مداخلات مرمتی داخلی و معادل‌های بین‌المللی آن‌ها وجود دارد؟ در بخش اول مقاله از روش تحلیلی-توصیفی، و در بخش بعدی جهت بررسی نسبت مداخلات کارکردی با هم، از روش مقایسه تطبیقی برپایه استدلال منطقی استفاده شده است. بررسی ادبیات انواع مداخلات کارکردی مشخص می‌کند که عمده تفاوت‌های بین اصطلاحات مختلف در این حوزه ناشی از دو مسأله تفاوت‌های زمانی و مکانی و تفاوت واژه‌گزینی در ترجمه بوده است؛ در حالی که این عناوین در مفاهیم اصلی مشترک بوده و ضمن تأکید بر نقش حیات کارکردی بنا در حفاظت پایدار از آن، همگی بر ویژگی‌های مشترکی مانند: لزوم سازگاری کاربری جدید با اعتبار فرهنگی، ارزش‌ها و اصالت ابنیه تاریخی و لزوم پاسخگویی مناسب آن به نیازهای زندگی معاصر تأکید دارند.

کلیدواژگان: سازگارسازی، احیاء، توان بخشی، توانمندسازی، استفاده مجدد سازگار.

I. دانشجوی دکتری، دانشکده حفاظت و مرمت، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران.

II. استادیار، گروه حفاظت و مرمت دانشکده حفاظت و مرمت، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول).
s.nasekhian@au.ac.ir

*. این مقاله مستخرج از رساله دکتری «افروز طهماسبی» تحت عنوان: «تدوین چارچوب روشی جهت تعیین کاربری در بناهای تاریخی به‌عنوان بخشی از فرآیند احیاء» و به‌راهنمایی «شهریار ناسخیان» در دانشگاه هنر اصفهان است.

مقدمه

مداخلات در ابنیه تاریخی معمولاً در قالب دو مرحله عمده «مرمت» و «احیاء» مطرح می‌شوند که به ترتیب معطوف به مداخلات کالبدی و کارکردی هستند. تاکنون عمده مطالعات داخلی مرتبط با مرحله اول، یعنی مرمت کالبدی بوده، اما درخصوص موضوع احیاء پژوهش‌های کمتری صورت گرفته و معمولاً در این خصوص به صورت موردی برای هر بنا تصمیم‌گیری شده است، که این تصمیم‌گیری در عمده موارد وابسته به نظرات شخصی و با دخالت عمده افراد و نهادهای ذی‌نفع بوده و البته بیش از هرچیز تابع شرایط اقتصادی قرار داشته است. در این خصوص، حتی در حوزه نظری نیز کار چندانی صورت نگرفته است، به گونه‌ای که بر روی اصطلاحات حوزه احیاء نیز اتفاق نظر وجود ندارد. به این ترتیب، مسلماً در این حوزه نیازمند انجام پژوهش‌های گسترده و عمیق هستیم، اما مقدمه آن، پرداختن به مفاهیم اولیه موضوع است؛ این‌که در ادبیات بین‌المللی کشورهایی که در زمینه مرمت و احیاء بناهای تاریخی دارای سابقه بیشتری هستند، چه برخوردی با این موضوع شده و در مداخلات مدنظر چه مسائلی مورد توجه قرار داشته‌اند؟

اهداف و ضرورت پژوهش: هدف اصلی این نوشتار، تبیین هرچه بیشتر مفاهیم این حوزه است که در این راستا، پرداختن به دلایل و الزامات مداخلات کارکردی با نگاهی به اسناد و منشورهای بین‌المللی در دستور کار قرار گرفته است، سپس رویکردهای مختلف موجود در این حوزه در ادبیات بین‌المللی و داخلی تبیین شده و پس از آن به حوزه اصلی مقاله، یعنی شناخت انواع مداخلات کارکردی و نسبت آن‌ها با هم از طریق مقایسه تطبیقی پرداخته شده است.

پرداختن به این موضوع علاوه بر این‌که وجود کارکرد در یک بنا متضمن ادامه حیات و حفاظت از آن بناست، از جنبه توسعه پایدار و مسائل زیست‌محیطی نیز حائز اهمیت است؛ ضمن این‌که استفاده مجدد از ابنیه از دید اقتصادی نیز از هدررفت منابع جلوگیری می‌کند. همچنین با توجه به این‌که موضوع احیاء، معطوف به طیف وسیعی از ابنیه تاریخی است و این فرآیند در حال حاضر به صورت تیغ دولبه عمل کرده و در عین حال که می‌تواند موجبات حفاظت از بنا را فراهم می‌کند، همزمان در صورت عدم توجه به ظرائف موضوع، ممکن است باعث ایجاد آسیب‌های غیرقابل برگشت در ابنیه تاریخی شود؛ لذا پرداختن به آن، با تمرکز بر درک مفاهیم اولیه، گشودن راهی به سوی تبیین ضرورت‌ها و حساسیت‌های لازم جهت حفاظت از ابنیه تاریخی است. لازم به ذکر است که تاکنون هیچ پژوهشی در داخل کشور در ارتباط با تبیین اصطلاحات مختلف در مداخلات کارکردی و نسبت آن‌ها با هم صورت نگرفته و نوشتار پیش‌رو در نظر دارد به این خلأ بپردازد.

پرسش‌های (اصلی و فرعی) پژوهش: با مقدمه فوق می‌توان گفت مقاله حاضر مشخصاً در پی پاسخ‌گویی به این پرسش‌هاست که، انواع مداخله‌های مرتبط با کارکرد چه مفاهیمی داشته، چه نسبتی با هم دارند و کاربرد آن‌ها چیست؟ همچنین چه نسبتی بین اصطلاحات مداخلات مرمتی داخلی و معادل‌های بین‌المللی آن‌ها وجود دارد؟ ضمن این‌که در کنار این‌ها این پرسش فرعی را نیز دنبال می‌کند که درخصوص مداخلات مرتبط با کارکرد، چه رویکردی باید در پیش گرفته شود و چه نکاتی مدنظر قرار گیرد؟

روش پژوهش: نوشتار حاضر پژوهشی بنیادی محسوب می‌شود که به دنبال گسترش آگاهی و دانش درخصوص موضوع «احیاء» از راه تبیین و تحلیل پاره‌ای از مفاهیم، منتج از مطالعات کتابخانه‌ای است؛ در همین راستا، ابتدا به روش «تحلیلی-توصیفی» وجوه مختلف مداخلات کارکردی تبیین شده و سپس با «مقایسه تطبیقی» انواع تعاریف داخلی و خارجی ارائه شده جهت مداخلات کارکردی، به تعریف نسبت آن‌ها با هم پرداخته است.

در پژوهش تطبیقی هر مورد از طریق تحلیل درونی آن معناسازی شده و تحلیل بین‌موردی، با تحلیل درونی هر مورد تقویت شده و تعمیق می‌یابد (غفاری، ۱۳۸۸: ۸۲). بدین‌منظور در این

مطالعه تطبیقی کیفی با موارد محدود (همان: ۷۹)، به هدف مقایسه انواع مداخلات کارکردی، از «استدلال منطقی» بهره گرفته شده که طبق تعریف «محمد خوانساری»^۱ استاد صاحب نظر در فلسفه و منطق «فرآیندی است که در آن ذهن بین چند قضیه یا حکم، ارتباطی دقیق و منظم برقرار می‌سازد تا از پیوند آن‌ها، نتیجه حاصل شود» (میرجانی، ۱۳۸۹: ۴۶). این پژوهش واجد خصوصیات محوری استدلال منطقی چون: توان تبیینی در جامعه هدف (همان: ۴۴)، نوآوری الگویی با انسجام بخشی به دانسته‌های پراکنده موجود (وانگ، ۱۳۸۴: ۳۰۹)، عدم اتکا به مشاهده، کلام محوری، اتکا پژوهش به پژوهشگر، آزمون پذیری از طریق سنجش قابلیت اقناع به جای اثبات و هدف محوری (میرجانی، ۱۳۸۹: ۴۶-۴۴) است.

پیشینه پژوهش

تغییر دادن بناهای موجود برای پذیرفتن کاربری‌های جدید پدیده تازه‌ای نیست و «به درازای تاریخ قدمت دارد» (فیلدن، ۱۳۹۴: ۲۰)، اما در گذشته این اتفاق به صورت کاربردی و با اهداف استفاده عملکردی و اقتصادی یا نشان دادن اقتدار و تسلط سیاسی و مذهبی صورت می‌گرفت و نه با هدف حفظ میراث فرهنگی، مانند تبدیل نیايشگاه‌های مذهب مغلوب به محل عبادت مذهب جدید. مطرح شدن بحث استفاده مجدد به صورت یک نظریه در حفاظت، به قرن ۱۹ م. بازمی‌گردد، زمانی که «لودو»^۲ استفاده مجدد از ابنیه تاریخی را به عنوان راهی برای حفاظت از میراث فرهنگی معرفی کرد؛ وی معتقد بود: «بهترین راه برای حفاظت از یک بنا این است که یک کاربری برای آن بیابیم و سپس نیازهای آن کاربری را به بهترین نحو برطرف کنیم، در حدی که نیاز دیگری باقی نماند که موجب اعمال تغییرات دیگری در بنا شود». اما نظرات «لودو» به شدت مورد مخالفت «راسکین»^۳ و شاگردش «موریس»^۴ قرار گرفت که به جای آن، طرفدار مراقبت منظم^۵ و نگه داری^۶ جهت اطمینان از محافظت از بناهای تاریخی بودند. در اوایل قرن ۲۰ م. مجادله بین نظریات متضاد در موضوع استفاده مجدد به وسیله «ریگل»^۸ مورد بحث و بررسی قرار گرفت؛ وی این مجادله در نظریه‌ها را به ارزش‌های متفاوت آثار از جمله ارزش کارکردی^۶ مرتبط دانست. به این ترتیب «ریگل» به وسیله توجه به این ارزش در ارزیابی خود از بناهای تاریخی، استفاده مجدد را به عنوان یک بخش ذاتی از حفاظت مدرن معرفی کرد (Plevoets & Van Cleempoel, 2011: 2). توجه به وجود کارکرد در بناهای تاریخی با تقسیم بندی آن‌ها به دو دسته بناهای مرده و زنده در «ششمین کنگره بین‌المللی معماران» در مادرید به سال ۱۹۰۴ م. مطرح شد (یوکیلهتو، ۱۳۸۶: ۲۱۷) که توصیه نامه پایانی آن پیشنهاد می‌کرد به رغم لزوم محافظت و استحکام بخشی یادمان‌های مرده متعلق به تمدن‌های پیشین که در خدمت مقاصد منسوخ شده هستند، یادمان‌های زنده‌ای که هنوز مطابق هدف اولیه ساخت مورد استفاده قرار می‌گیرند، باید به گونه‌ای مرمت شوند که همچنان قابل استفاده باقی بمانند؛ زیرا در معماری، مورد استفاده بودن یکی از مبانی زیبایی است (همان: ۲۷۳). همچنین این طبقه بندی آثار تاریخی به مرده و زنده که در سال ۱۹۰۹ م. توسط «ویر»^{۱۰} نیز مطرح شده بود (همان: ۲۱۷) راه خود را در قوانین نیز پیدا کرد، به نحوی که در قوانین مرمت ایتالیا مصوب ۱۹۳۱ م. تعیین نوع کاربری برای بنای تاریخی در بناهای زنده متناسب با کاربرد گذشته توصیه شد تا منجر به حداقل دخالت برای مرمت اثر شود (محمودکلايه، ۱۳۸۷: ۱۲۵)؛ هرچند در نهایت این تقسیم بندی براساس منشور و نیز بی اساس خوانده شد (یوکیلهتو، ۱۳۸۶: ۳۱۵).

نیمه دوم قرن ۲۰ م. شاهد عبور از حفاظت کالبدی بناها و مجموعه‌ها و حرکت به سوی تجدید حیات عملکردی در کل هسته تاریخی در حرکت‌هایی مانند همایش «موجودیت و موقعیت بناهای تاریخی» در سال ۱۹۵۷ م. در میلان و نیز «منشور ونیز» در سال ۱۹۶۴ م. بود (ایزدی، ۱۳۸۹: ۸۸) و پس از آن نیز همین رویکرد در محافل علمی دنبال شد.

استفاده مجدد از بناهای تاریخی از دهه ۷۰ م. تبدیل به موضوعی کلیدی در ادبیات پژوهشی بسیاری از محافل معماری و حفاظت گردید. در همین زمان «معماران» نیز علاوه بر حفاظت گران، شروع به توجه به بناهای تاریخی به عنوان چالشی جالب کردند و آن را جنبه مهمی از کار خود قرار دادند، که از آن جمله می‌توان از «اسکاریا»^{۱۱}، «مونثو»^{۱۲}، «هرتزوغ» و «دمورون»^{۱۳} نام برد (Plevoets & Van Cleempoel, 2011).

در اواخر قرن ۲۰ م. با گسترش گرایش به استفاده مجدد از بناها و آثار تاریخی و تمایل متولیان به اولویت بخشی به ارزش‌های اقتصادی، مسیر جنبش حفاظت به سوی استفاده سودآور از این آثار متمایل شد. گرایش‌های اقتصادی در رویکرد اوایل قرن ۲۱ م. این جنبش، نقش جدیدی برای ساختارهای تاریخی تبیین کرد. در این زمان استفاده مجدد از این ساختارها به منزله مهم‌ترین محرک توسعه در برنامه‌های بازآفرینی شهری بود (ایزدی، ۱۳۸۹: ۹۲-۹۰).

به‌طور کلی پیشینه پژوهش در خصوص مداخلات کارکردی در ابنیه تاریخی را می‌توان تحت کلیدواژه‌های مختلف مرتبط به آن پیگیری کرد. در منابع خارجی کلیدواژه «ری هبیلیتیشن»^{۱۴} (که در داخل تحت عناوین مختلف: احیاء، توانمندسازی و توان بخشی ترجمه شده است) در آثار مرجعی مانند: «فیلدن» (۱۳۹۴) و «یوکیلتهو» (۱۳۸۶) مورد اشاره قرار گرفته است، اما ورود آن به عنوان «یک مفهوم ویژه حقوقی به اسناد بین‌المللی» به پیمان نامه ۱۹۷۲ م. یونسکو - معاهده پاریس^{۱۵} - برمی‌گردد (صمدی‌رندی، ۱۳۸۹: ۳۵۶)؛ همچنین این اصطلاح به تدریج وارد اسناد داخلی کشورها نیز شده که از آن جمله می‌توان به «انجمن مشورتی حفظ و نگه‌داری آثار تاریخی»^{۱۶} آمریکا اشاره کرد که استانداردهای این اقدام را منتشر ساخته است (یوکیلتهو، ۱۳۸۶: ۲۹۶).

در میان پژوهش‌های داخلی که به موضوع «احیاء» و «توان بخشی» پرداخته‌اند، می‌توان از مقاله «فخاری‌تهرانی»، «اصغریان جدی» و «قدیری» (۱۳۷۲) به عنوان یکی از قدیمی‌ترین نوشتارها در این باب نام برد که ضمن برقراری پیوند بین توان بخشی^{۱۷} و احیاء^{۱۸}، اولی را مقدمه‌ای برای دومی دانسته‌اند؛ همچنین توجه به «توان بخشی» بناهای تاریخی با همین معنا در آثار «حیبی» و «مقصودی» (۱۳۸۶) و «فلامکی» (۱۳۸۴) نیز قابل ردیابی است. اما «صندوق احیاء و بهره‌برداری از اماکن تاریخی-فرهنگی»^{۱۹} که نهاد رسمی مرتبط با مداخلات کارکردی در ابنیه تاریخی است و در سال ۱۳۸۴ ه.ش. تأسیس شد، در سال ۱۳۸۸ ه.ش. اصلی‌ترین منبع این حوزه را که «سند احیاء و بهره‌برداری از اماکن تاریخی و فرهنگی» خوانده شده، منتشر ساخت که عصاره نظرات بزرگان میراث فرهنگی در ایران محسوب شده و در آن با به‌کارگیری کلیدواژه «احیاء» به تعریف مداخله، ملزومات و شرایط آن پرداخته شده است؛ همچنین این نهاد در همان سال، نخستین همایش ملی «شناخت و معرفی مزیت‌ها و ظرفیت‌های احیاء و بهره‌برداری از اماکن تاریخی و فرهنگی» را برگزار کرد که مجموعه مقالات آن در سال بعد منتشر گردید و از جمله منابع داخلی این حوزه به شمار می‌رود. اما در مورد «استفاده مجدد سازگار»^{۲۰} یا «استفاده مجدد تطبیقی»، در منابع داخلی هنوز پژوهشی چندان جدی صورت نگرفته است. این عنوان در ایران ابتدا در دانشگاه‌ها مطرح شد و کم‌کم با جایگزین شدن با کلیدواژه «احیاء» به پروژه‌های درسی راه پیدا کرد. در سطح بین‌المللی مطرح شدن این موضوع در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ م. بیشتر به دلیل دغدغه‌های زیست‌محیطی در پی رشد و توسعه شهرها بود تا به خاطر حفاظت از بناهای تاریخی (Cantell, 2005)، اما استفاده مجدد سازگار از دهه ۷۰ م. به بعد، تبدیل به اصطلاحی کلیدی در ادبیات پژوهشی بسیاری از محافل معماری و حفاظت گردید. در سال ۱۹۷۲ م. مجله «آرکیته‌کچرال ریویو»^{۲۱} مقاله ویژه‌ای در این موضوع منتشر کرد که سه سال بعد در یک کتاب با همان عنوان «کاربردهای جدید برای ساختمان‌های قدیمی»^{۲۲} منتشر شد. در سال ۱۹۷۷ م. دو نشست در این حوزه برگزار شد: «قدیم در جدید»^{۲۳} در گلاسکو و «معماری قدیم و جدید: ارتباط طراحی»^{۲۴} در واشنگتن که هر دو نتایج خود را نیز در سال‌های بعد

منتشر کردند (Plevoets & Van Cleempoel, 2011). (از منابع خارجی مهم استفاده مجدد سازگار می‌توان به: Kincaid, 2003; Carswell, 2011; Plevoets, 2014; Remøy, 2014; Latham, 2000 اشاره کرد).

همچنین در بررسی موضوع مداخله کارکردی در ابنیه تاریخی به هیچ‌وجه نباید از کلیدواژه «سازگاری»^{۲۵} غافل شد؛ چراکه بخش بزرگی از ادبیات موضوع، تحت این کلیدواژه تولید شده است (از جمله در: Robert, 1989; Douglas, 2006; ICOMOS, 2013; Remøy, 2014; Wilkinson, 2014).

علاوه بر اصطلاحات پیش‌گفته، مداخلات مرتبط با کارکرد بناهای تاریخی در نقاط مختلف دنیا تحت عناوین دیگری نیز مطرح شده‌اند^{۲۶} که عدم توجه به آن‌ها موجب از دست دادن بخش بزرگی از نتایج کار پژوهشگران خواهد شد، از جمله: تغییر^{۲۷} (Scott, 2008)، تبدیل^{۲۸} (Cantacuzino, 1989; Perez de Arce, 1999; Remøy & Van der Voordt, 2007; Remøy, 2014; Powell, 1999)، بازپیرایی^{۲۹} (Kincaid, 2003; Douglas, 2006)، شکل‌دهی مجدد^{۳۰} (Machado, 1976)، سازگاری پایدار^{۳۱} (Love & Bullen, 2009; Wilkinson, 2014; Douglas, 2008) و متناسب کردن^{۳۲} (Douglas, 2008; Cherry, 2007; Scott, 2008)؛ هرچند می‌توان گفت که بعضی از این موارد بیشتر به تغییرات کالبدی نظر داشته‌اند، ولی بعضاً جهت مداخلات مربوط به کاربری نیز به کار رفته‌اند.

مبانی نظری، مطالعات و بررسی‌ها - پیش‌زمینه‌های مداخله کارکردی

امروزه اهمیت وجود کارکرد در یک بنا برای ادامه حیات آن نه تنها امری اثبات شده است، بلکه یکی از راه‌های اصلی حفاظت از ابنیه به‌شمار می‌رود و صاحب نظران امر در این مهم که از زمان تصویب «منشور ونیز» در سال ۱۹۶۴ م. به‌طور جدی مورد تأکید قرار گرفته، با در نظر گرفتن ظرفیت پذیرش بنا و نیز تناسب کاربری، متفق‌القول هستند؛ چراکه مدیریت مناسب کاربری و تغییر در بناهای تاریخی و محیط آن‌ها می‌تواند منجر به حفاظت پایدار^{۳۳} گردد (Worthing & Bond, 2008: 214)؛ همچنین توجه به این امر از جهت حفاظت از ابنیه تاریخی در سایر منشورهای بین‌المللی نیز مشاهده می‌شود که از جمله مهم‌ترین منشورهایی که به این موضوع پرداخته‌اند می‌توان به «منشور بورا»^{۳۴} (۲۰۱۳) موسوم به «منشور ایکوموس» برای مکان‌های دارای اعتبار فرهنگی^{۳۵} اشاره کرد. در ماده یک این منشور به مفاهیم مرتبط با کاربری و استفاده مجدد از بناهای تاریخی مانند سازگاری استفاده و استفاده سازگار توجه شده، و «سازگاری» را معادل تغییر یک مکان جهت تناسب با کاربری فعلی خود یا یک کاربری پیشنهادی و «استفاده سازگار»^{۳۶} را به مفهوم استفاده‌ای که به اعتبار فرهنگی یک مکان احترام گذاشته و آن را تحت الشعاع قرار نمی‌دهد، دانسته است؛ همچنین در ماده هفت این منشور که به موضوع کارکرد اختصاص دارد، تأکید شده که هر جا کارکرد یک مکان، شاخصه اعتبار فرهنگی آن است، باید آن را نگه داشت و نیز این که یک مکان باید کاربری سازگار داشته باشد. ضمن این که در ماده ۱۴ ضمن پرداخت به روندهای حفاظت، «ابقاء» یا «تعریف مجدد کاربری»^{۳۸} به‌عنوان یکی از این روندها مورد توجه قرار گرفته و در ماده ۲۱ سازگاری تنها در جایی قابل قبول دانسته شده که حداقل تأثیر را روی اعتبار فرهنگی یک مکان داشته و متضمن حداقل تغییر در ساختار بارزش باشد (محمودکلیه، ۱۳۸۷: ۲۲-۲۰).

فارغ از توجه به جنبه حفاظت از ابنیه تاریخی، انجام فرآیند استفاده مجدد از بناها در گام نخست، ناشی از عدم پاسخ‌گویی کاربری اولیه بنا به نیازهای ساکنین امروزی (Geraedts & Van Der Voordt, 2008: 88) است که این مشکل می‌تواند به دو شیوه استفاده مجدد از بنا یا تخریب و نوسازی آن برطرف گردد. اما آن چه موجب می‌شود گزینه استفاده مجدد در برابر تخریب و نوسازی

انتخاب گردد، دلایل متعددی دارد؛ از جمله دلایل فرهنگی مانند: لزوم حفاظت از ارزش‌های بناهای تاریخی (فیلدن، ۱۳۹۴: ۲۹۸)، تقویت حس مکان (McCallum, 2007: 37)، حفظ دانه‌بندی بافت (McCallum, 2007: 37)، حل مشکل کمبود اراضی (Geraedts & Van Der Voordt, 2008: 88)، توسعه درونی (ایزدی و امیری، ۱۳۹۵)، دلایل زیست‌محیطی، پایداری و حفظ انرژی (فیلدن، ۱۳۹۴: ۲۹۸)، (Cantacuzino, 1989: 11; Rypkema et al., 1994; Department of Environment)، (۲۹۸: ۱۳۹۴: 7 Van Uffelen, 2010: 3; McCallum, 2007: 37; Heritage, 2004: 3) و دلایل اجتماعی و اقتصادی (فیلدن، ۱۳۹۴: ۲۹۸؛ Rypkema et al., 1994; Department of Environment، 2004: 3; McCallum, 2007: 37). هرکدام از این موارد قابل بسط بوده و بعضاً زیرمجموعه هم واقع می‌شوند، از جمله «فرای» (۱۳۸۳: ۴۱) مزایای توسعه درونی را این‌گونه برمی‌شمرد: استفاده از زیرساخت‌ها و اراضی توسعه‌یافته قبلی و در نتیجه حفظ اراضی کشاورزی و باغات، کم کردن هزینه‌ها و آلودگی ناشی از حمل‌ونقل، امکان‌پذیری پیاده‌روی و دوچرخه‌سواری، مطلوبیت کاربری‌های مختلط، مصرف کمتر انرژی و آلودگی کمتر، قابلیت اختلاط اجتماعی در نتیجه تراکم بالا و نهایتاً تمرکز فعالیت‌های محلی در محلات و در نتیجه بالا رفتن کیفیت زندگی، امنیت بیشتر و محیطی فعال‌تر.

در راستای حصول به این نتایج، امروزه در سطح دنیا رویکرد غالب، نه تنها در برابر بناهای ارزشمند، بلکه در برابر کلیه بناها، مرمت ابنیه موجود و اعطای کاربری‌های مورد نیاز به آن‌ها در برابر تخریب و نوسازی است؛ به طور مثال، در انگلستان بازار تعمیر و مرمت بناها از دهه ۷۰ م. به طور مرتب رشد داشته، به نحوی که در میانه دهه ۹۰ م. ۴۲٪ کل ساخت‌وساز را به خود اختصاص داده بود (Kincaid, 2003: 3).

– رویکردهای مختلف مداخله کارکردی در بناها

«پلووترز»^{۳۹} (Plevoets, 2014: 52) معمار داخلی در رساله دکترای خود، چهار رویکرد مختلف ادبیات معاصر استفاده مجدد از دهه ۷۰ م. تا به امروز را شناسایی و معرفی کرده است؛ رویکردهای گونه‌شناسانه^{۴۰}، فنی^{۴۱}، مبتنی بر برنامه‌ریزی^{۴۲} و راهبردی^{۴۳}؛ وی همچنین رویکرد پنجمی را با عنوان رویکرد داخلی^{۴۴} از نگاه معماران داخلی پیشنهاد داده است. دسته‌بندی ارائه شده از سوی «پلووترز» مبنای شناسایی رویکردهای مختلف در مقاله حاضر قرار داده شده است.

«رویکرد گونه‌شناسانه» به این معناست که در استفاده مجدد از ابنیه تاریخی به گونه‌های مختلف کاربری‌ها به صورت مجزا پرداخته شده و متناسب با هرگونه بنا، پیشنهادهایی ارائه می‌گردد. معمولاً این دسته مطالعات به فهرستی شامل گونه‌های موجود بناها از طرفی و کاربری‌های ممکن از طرف دیگر منتهی می‌گردند. یک پژوهشگر پیشگام در این حوزه در طول دهه ۷۰ م. «کانتاکوزینو»^{۴۵} است که با نگارش کتاب‌هایی که به تدریج تکمیل شدند، به این موضوع پرداخت؛ همچنین «داگلاس»^{۴۶} پژوهشگر دیگری است که بخشی از کارهای گسترده خود را بر روی موضوع سازگاری بناها بر مبنای گونه‌شناسی فضای میزبان قرار داده است. بررسی‌ها نشان می‌دهند که عمده مطالعات این حوزه، در گونه بناهای صنعتی، مسکونی و کلیساها صورت گرفته و در عوض بقیه گونه‌ها، از جمله بناهای مذهبی به جز کلیساها، نظامی و تجاری به صورت محدودی مورد بررسی قرار گرفته‌اند؛ لازم به ذکر است این نتایج حاصل بررسی منابع حوزه‌های حفاظت میراث، معماری و معماری داخلی در گستره آثار بین‌المللی بوده و نه پژوهش‌های ملی و محلی (Ibid: 52-54). در داخل کشور نیز این نگاه تا حدودی رایج بوده؛ از جمله در مقاله فخاری تهرانی و همکاران (۱۳۷۲: ۱۱۰-۱۰) که در آن از تعدادی از بناهایی نام برده شده که عموماً عملکرد (اصلی) خود را از دست داده و در ادامه تعدادی کاربری جهت تحقق در این دسته ابنیه پیشنهاد گردیده است؛

همچنین ردپای این رویکرد در تدوین «ماتریس تعیین کاربری» توسط صندوق احیاء (۱۳۸۸ ب) قابل مشاهده است که در آن با طبقه‌بندی اماکن در ۱۳ گروه و کاربری‌ها در ۱۲ گروه، میزان تطابق هرگونه ابنیه با هر کاربری، در پنج سطح اولویت‌بندی شده است.

برخلاف رویکرد گونه‌شناسانه، برخی محققین با تطبیق‌پذیری بنا در درجه اول به‌عنوان یک پرسش فنی مواجه می‌شوند و به یک معنا، کمتر به جنبه‌های نظری توجه می‌کنند. در «رویکرد فنی» کتاب‌های راهنمای چندی وجود دارند که تأکید اصلی آن‌ها روی چگونگی سازگارسازی یک بنا جهت کسب اطمینان از حصول بهترین انطباق آن با کاربری جدید است. شاید بتوان گفت اولین و شناخته‌شده‌ترین اثر از این دسته، کتاب توان‌بخشی و استفاده مجدد از بناهای قدیمی^{۴۷} تألیف «هایفیلد» است که در مورد اقدامات لازم جهت انطباق بناها در زمینه‌های فنی بحث می‌کند؛ همچنین «داگلاس» (Douglas, 2006) نیز در کنار معرفی رویکرد گونه‌شناسانه، یک گستره اصلی از کار خود را پرداختن به جنبه‌های فنی استفاده مجدد قرار داد. اما در مجموع با وجود اهمیت جنبه‌های پرداخته‌شده در این دو رویکرد، می‌توان گفت که آن‌ها ظرفیت محدودی برای فهم حفاظت و میراث یا «روح مکان»^{۴۸} بنای میزبان دارند. با این حال در دهه اخیر، مسائل فنی به طرز اجتناب‌ناپذیری در نظر و عمل استفاده مجدد در اولویت قرار گرفته‌اند؛ چراکه الزامات اقلیمی، چالش‌های فنی بعضاً پیچیده‌تری در این فضاها، جدیداً انطباق‌یافته به طراحان تحمیل کرده‌اند (Plevoets, 2014: 54-55). می‌توان گفت رویکرد فنی در داخل کشور، رویکرد غالب در تمامی زمان‌ها بوده و هنوز هم بسیاری از ابنیه تاریخی صرفاً از لحاظ کالبدی مرمت می‌شوند، بدون این‌که هنوز طرحی برای احیاء آن‌ها تهیه شده و از ابتدا به موضوع چگونگی ادامه حیات بنا اندیشیده شده باشد.

رویکرد سوم استفاده مجدد که تا به امروز زیاد به آن پرداخته نشده، «راهبرد وابسته به برنامه‌ریزی» است؛ این رویکرد به معنای «انتخاب یک کاربری یا برنامه به‌عنوان یک نقطه شروع و سپس متعاقب آن، جست‌وجو برای یک بنای (تاریخی) موجود مناسب برای جا دادن آن (برنامه یا کاربری)» است. در این رویکرد تمایلی برای تأکید روی معماری معاصر و مداخلات، به جای جنبه‌های حفاظتی میراث دیده می‌شود (Plevoets, 2014: 56). از آنجایی‌که کشورهای اروپایی از دهه ۹۰ م. با پدیده مازاد بناهای اداری از طرفی و کمبود کاربری مسکونی از طرف دیگر مواجه بوده‌اند (Kincaid, 2003; Geraedts & Van Der Voordt, 2008; Remøy, 2014)، مقوله تأمین مسکن از طریق بناهای موجود، ابتدا در انگلستان مطرح شد و پژوهش‌هایی در این زمینه صورت گرفت و پس از آن در مراکز پژوهشی سایر نقاط اروپا نیز محققان به این مقوله پرداختند که عمده مطالعات آن‌ها در این رویکرد قرار می‌گیرد. از جمله مطرح‌ترین آن‌ها، پژوهش‌های انجام‌شده در دانشگاه «یو.سی.ال»^{۴۹} لندن (Kincaid, 2003) و دانشگاه «تکنولوژی دلف»^{۵۰} هلند (Remøy, 2014) است که منجر به تولید روش‌هایی جهت تعیین کاربری شدند که با ارائه معیارهایی، انطباق بناها با کاربری مسکونی را موردسنجش قرار می‌دادند و در مواردی از این نیز فراتر رفته و با بررسی سایر کاربری‌ها، کاربری متناسب با بنا را پیشنهاد می‌دادند؛ در مجموع توجه به این نکته حائز اهمیت است که مطالعات اندکی در رابطه با وجود یک برنامه خاص برای استفاده مجدد سازگار صورت گرفته، اما از مطالعه آن‌ها مشخص می‌شود که سکونت، فرهنگ و آموزش برنامه‌هایی هستند که در ارتباط با استفاده مجدد سازگار به صورت گسترده موردبحث قرار گرفته‌اند، اما صنعت، کاربری‌های نظامی و کاربری‌های مذهبی کمتر موردتوجه بوده‌اند (Plevoets, 2014: 56-57). در داخل کشور نیز اخیراً توجه به ارائه برنامه جهت سنجش تناسب کاربری با بنا - هرچند نه با مشخص کردن کاربری خاص - موردتوجه قرار گرفته است؛ از جمله در پژوهش‌هایی که با کمک روش‌های تصمیم‌گیری چندمعیاره^{۵۱} به موضوع پرداخته‌اند، عبارتند از: «پندیدن» (۱۳۸۸)، «اخترکاو» (۱۳۸۹) و «باشتنی» (۱۳۹۱).

رویکرد «راهبردی»، در واقع نظر به مشخص کردن مبانی نظری مداخله و تعیین شیوه‌های مختلف برخورد با بناهای تاریخی دارد و مواردی را دربر می‌گیرد که از این دریچه به موضوع پرداخته‌اند. شیوه‌هایی که طیف‌های وسیعی از عدم انجام هرگونه مداخله تا تغییرات وسیع و ایجاد الحاقات و... را دربر می‌گیرد. از این دیدگاه نیز توجه‌های چندی به موضوع مداخلات مرتبط با کاربری صورت گرفته که از جمله می‌توان به «روش معمار»^{۵۲} اشاره کرد که متکی بر رویکرد «معمار» به طراحی دوباره و توسعه مجدد یک بنا و راهی روشمند از مطالعه، درک ارزش‌ها و تحلیل یک بنای مشخص است (Remøy, 2014: 128). همچنین روش دیگری که می‌توان از آن نام برد، «ارزش معمارانه»^{۵۳} مبتنی بر نظرات «زیجلسترا»^{۵۴} مبنی بر درک و مطالعه بناها در سه لایه زمانی آغاز شدن، عمر کردن و ادامه داشتن است که فرصت‌های جدیدی برای یک مسیر متفاوت زندگی، کار و خلق دوباره ارائه می‌کند (Remøy, 2014: 127-128). مشابه چنین دیدگاه‌هایی در ادبیات داخلی نیز وجود دارد؛ از جمله در کارهای «رحیم‌زاده» و «نجفی» (۱۳۸۹)، «سهرابی»، «مندگاری» و «کوششگران» (۱۳۸۹)، کوششگران (۱۳۹۰) و مندگاری و «محمدی» (۱۳۹۱).

«پلووتز» (Plevoets, 2014: 61) پس از برشمردن چهار رویکرد پیشین، رویکرد پنجمی نیز با عنوان «رویکرد داخلی» مطرح کرده و رد آن را در کار پژوهشگران معماری داخلی در سال‌های اخیر از جمله «بروکر»^{۵۵}، «استون»^{۵۶} و «کلینگنبرگ»^{۵۷} پیگیری می‌کند. در این خصوص «بروکر» و «استون» (Brooker & Stone, 2010: 6) معتقدند که «معماری داخلی، طراحی داخلی، دکوراسیون داخلی و استفاده مجدد از بناها موضوعات مرتبط و بسیار نزدیکی هستند، همه آن‌ها با درجات مختلف، با تغییر یک فضای موجود سروکار دارند؛ چه خرابه‌های یک بنای باستانی باشد، و چه چارچوب مشخص طرح یک بنای جدید». به عقیده پلووتز، این رویکرد می‌تواند دغدغه‌های رویکردهای پیشین را ترکیب کند، اما با حساسیت بیشتری با آن‌ها مواجه شود. به اعتقاد وی، این دیدگاه «تلاشی است برای جلب توجه به نیاز درک شاعرانگی فضا در زمان سازگارسازی. برخی از محققین بر اهمیت حفظ حس تاریخی فضای داخلی در عملیات سازگارسازی تأکید کرده‌اند، به نحوی که نه فقط جنبه‌های زیبایی‌شناسانه، بلکه مفهوم آنچه کلینگنبرگ، "ارزش تجربه فرهنگی"^{۵۸} می‌نامد یا روح مکان نیز حفظ گردد». در مجموع می‌توان گفت در رویکرد پیشنهادی پلووتز (Plevoets, 2014: 61-62)، منظور از داخلی، نه فقط درون کالبد بنا، بلکه روح درونی آن نیز هست که در واقع همین روح درونی منبع الهام اصلی عملیات سازگارسازی است (جدول ۱).

یافته‌ها، بحث و تحلیل (تبیین مفهوم انواع مداخله‌های مرتبط با کارکرد و مقایسه تطبیقی آن‌ها)

در خصوص انواع مداخلات کارکردی، می‌توان با اطمینان گفت که از زمانی که ادبیات مرمت در کشور ما باب شده تا به امروز، کماکان «احیاء» متداول‌ترین واژه برای مجموعه عملیات فراتر از مرمت کالبدی ابنیه بوده که بخش عمده آن معطوف به تعیین کاربری سازگار با بنای تاریخی است. در عین حال، همین مفهوم در قالب عناوین «توان بخشی» و «توانمندی» نیز مطرح شده است؛ همچنین در کنار اصطلاحات پیش‌گفته، «استفاده مجدد سازگار» نیز وجود دارد که واژه نسبتاً متأخری محسوب می‌شود و عمده پژوهش‌های مرتبط با آن نیز مربوط به سال‌های اخیر است (Deathridge, 2012: 8). این اصطلاح ابتدا در کانادا و آمریکا به کار رفت (Kincaid, 2003: xi) و بعد به سایر نقاط جهان تسری پیدا کرد. در جدول ۲، پاره‌ای از تعاریف ارائه‌شده در خصوص مداخلات کارکردی توسط صاحب‌نظران و نیز نهادهای مربوطه جمع‌آوری شده که به ما امکان درک مفاهیم و مقایسه و تحلیل آن‌ها در نسبت با هم را می‌دهد. از بررسی و مقایسه تعاریف ارائه‌شده جهت مداخلات مرتبط با کارکرد و برپایه مطالعات نتایج ذیل دریافت می‌شود.

جدول ۱. رویکردهای مختلف استفاده مجدد سازگار، (نگارندگان، ۱۳۹۸، مبتنی بر: Plevoets, 2014).

انواع رویکردها	توضیح رویکرد	خصوصیات رویکرد	پژوهشگران
رویکرد گونه‌شناسانه	تعیین عملکردهای جدید ما به ازای گونه‌های مختلف ابنیه	- توجه اندک به تفاوت‌ها و تنوع موجود در یک گونه بنا	کانتاکوزینو/ ریچارد/ دی میرا/ کانیگتون/ لاسام/ داگلاس/ آلودرا/ موربست/ هنهان/ بورداژ/ استراتون/ ون د ویجر/ نیکولز/ صندوق احیاء/ فخاری/ تهرانی، جدی و قدیری/ کاویان/ باشتنی
رویکرد فنی	توجه عمده به مسائل فنی مرمت و تطابق و توجه اندک به مبانی نظری و تعیین کاربری	- بنای تاریخی به مثابه ظرف برای پذیرفتن عملکرد جدید و انطباق حداکثری بنا با آن - توجه اندک به روح مکان	هایفیلد داگلاس
رویکرد وابسته به برنامه‌ریزی	انتخاب یک کاربری یا برنامه و سپس جست‌وجو برای یک بنای تاریخی مناسب برای جا دادن آن برنامه یا کاربری	- تأکید روی معماری معاصر و مداخلات به جای جنبه‌های حفاظتی میراث - استفاده از ظرفیت بناهای تاریخی جهت حل مشکلات عملکردی، اجتماعی و ... جامعه در راستای برنامه‌ریزی‌های کلان	فیشر/ پاول/ دانشگاه یوسی.آل / دانشگاه دلف / گریدتز و وندروردت / هک و همکاران / شرکت ABT / پندیدن
رویکرد راهبردی	توجه به مبانی نظری و تعیین راهبرد نحوه برخورد با بناهای تاریخی	درب گرفتن طیف گسترده‌ای از برخوردها از عدم انجام هرگونه مداخله تا تغییرات وسیع و ایجاد الحاقات و ... بسته به مبانی نظری	ماکادو / رابرت / بروکر و استون / جیگر / رحیم زاده و نجفی / سهرابی / کوششگران / مندگاری / محمدی
رویکرد درونی	برخورد با استفاده مجدد از بنای تاریخی به مثابه معماری داخلی (هم درون کالبدی و هم درون مفهومی و روح بنا)	- ترکیبی از دغدغه‌های رویکردهای پیشین - وابسته به مبانی نظری معمار داخلی - توجه به جنبه‌های ناملموس، ارزش تجربه فرهنگی یا روح مکان	بروکر و استون / کلینگنبرگ / اسکات

- با وجود این‌که در اکثر تعاریف ترجمه‌شده، اصطلاح Rehabilitation با «توان بخشی» معادل‌سازی شده، اما با توجه به متداول بودن واژه «احیاء» در محافل دانشگاهی و حرفه‌ای داخلی برای این نوع مداخله و نیز اقدام «صندوق احیاء» در به رسمیت شناختن این اصطلاح با انتشار «سند احیاء»، به نظر می‌رسد باید نظر اولیاء (۱۳۸۹: ۷۱) را پذیرفت که اصطلاح «احیاء» را، آنجا که مرتبط با تجدید حیات کارکردی بناهاست، برگردانی از واژه مذکور دانسته است؛ اما ظاهراً دلیل این‌که برخی پژوهشگران به دنبال معادل‌های دیگری همچون «توانمندسازی» و «توان بخشی» برای این اقدام بوده‌اند، این بوده که «احیاء» همزمان در برخی منابع، معادل واژه Revitalization نیز دانسته شده که معمولاً به صورت Urban Revitalization به همین مفهوم تجدید حیات کارکردی اما در «مقیاس شهر» مطرح شده است (بنیادی، ۱۳۹۱: ۷۷). در مجموع می‌توان گفت که گرچه طی سالیان اخیر اقدام پژوهشگران داخلی در ترجمه یک واژه به چند معادل مختلف، موجب سردرگمی در این حوزه شده، اما مقایسه تعاریف مشخص می‌سازد که «احیاء»، «توان بخشی» و «توانمندسازی» معادل‌های متفاوتی برای یک اقدام (Rehabilitation) هستند و با توجه به شکل‌گیری اسناد داخلی برپایه «احیاء» شایسته است که جهت دستیابی به وحدت رویه بر این اصطلاح توافق کنیم.

جدول ۲. مقایسه تعاریف مداخلات مرتبط با کارکرد (نگارندگان، ۱۳۹۸).

مؤلف	اقدام	معادل	تعریف
دایرةالمعارف آکسفورد	توان بخشی	Rehabilitation	مرمت کردن با هدف رسیدن به وضعیت عادی و یا وضعیتی شناخته شده در گذشته یا مشابه آن به لحاظ کارکردی (یوکیلهتو، ۱۳۸۶: ۳۴۹).
یوکا یوکیلهتو	توان بخشی	Rehabilitation	برگرداندن یک بنا، یا بخشی از یک شهر، به وضعیت عادی گذشته آن که عموماً با کاربری‌ها یا کارکردهای جدید (و سازگار) نیز همراه است. (یوکیلهتو، ۱۳۸۶: ۳۴۹)
برنارد فیلدن	توان بخشی (توانمندسازی)	Rehabilitation	سازگار کردن بناها برای کاربری‌های جدید به عنوان بهترین راه حفظ و نگهداری آن‌ها (فیلدن، ۱۳۹۴: ۲۸ و ۲۹۸)
انجمن مشورتی حفظ و نگهداری آثار تاریخی آمریکا	توان بخشی	Rehabilitation	اعاده یک دارایی به وضعیت کاربردی از راه تعمیر یا تغییر آن است که یک کاربری مؤثر امروزی فراهم آورده و هم‌زمان موجب حفظ و نگهداری بخش‌ها و ویژگی‌هایی از دارایی می‌شود که ارزش مهم تاریخی، معماری و فرهنگی برخوردارند. (یوکیلهتو، ۱۳۸۶: ۲۹۶)
فخاری تهرانی، اصغریان جدی و قدیری	توان بخشی	Rehabilitation	اصلاحات فیزیکی که برای تأمین کاربری مناسب جهت یک ساختمان فاقد عملکرد و بدون مصرف یا ساختمانی که به نحو مناسب مورد بهره‌برداری قرار نگرفته، ضروری به‌شمار می‌رود. این نوع درمان مقدمه احیاء محسوب می‌گردد. (فخاری تهرانی و همکاران، ۱۳۷۲: ۹)
فلامکی	توان بخشی	Rehabilitation	توجه به احیاء کاربری در بناها بی‌آنکه الزامی در بازگشت دادن کاربری‌های اصیل و اولیه محلی باشد. (فلامکی، ۱۳۸۴: ۷۱)
حبیبی و مقصودی	توان بخشی	Rehabilitation	تجدیدتوان، تجدیدحیات و تجدیدحیثیت یک بافت کهن، توان بخشی از طریق تزریق فعالیت جدید در فضا سبب تجدیدحیات بافت کهن می‌گردد. تجدیدحیات یا تجدیدحیثیت می‌تواند تبدیل به ابقاء و ارتقاء هویت شهر گردد. این واژه بیش از آنکه امری عملی محسوب شود، امری مفهومی و روانی است. (حبیبی و مقصودی، ۱۳۸۶: ۱۹)
صندوق احیاء و بهره‌برداری از بناها و اماکن تاریخی- فرهنگی	احیاء	-	فرآیند (عملیات و اقدامات) هدفمندی است که به منظور ارتقاء سطح حفاظت، تضمین بقاء و اعطاء کاربری متناسب برای بهره‌برداری از بناها و اماکن تاریخی فرهنگی، با حفظ اصالت و یکپارچگی آن برنامه‌ریزی، طراحی و اجرا می‌شود. (صندوق احیاء، ۱۳۸۸ الف: ۱۵)
محمدرضا اولیاء	احیاء	Rehabilitation	بازگرداندن حیات به موجودی که زندگی‌اش به خطر افتاده یا خاتمه یافته (اولیاء، ۱۳۸۹: ۷۱)
فخاری تهرانی، اصغریان جدی و قدیری	احیاء	Revitalization	یک سری اقدامات مبتنی بر برنامه‌ریزی که برای بهبود فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی یک منطقه تاریخی یا یک بنا که حیات عملکردی اصلی خود را از دست داده، ضروری به‌شمار می‌رود. (فخاری تهرانی و همکاران، ۱۳۷۲: ۹)
یوکا یوکیلهتو	احیاء	Revitalization	حیات و کارکرد تازه بخشیدن به یک چیز یا یک ناحیه (یوکیلهتو، ۱۳۸۶: ۳۴۹)
یوکا یوکیلهتو	استفاده مجدد سازگار	Adaptive Reuse	استفاده دوباره از چیزی که اغلب هدف دیگری را مدنظر داشته و معمولاً گزینه‌ای بهتر در مقایسه با نابودکردن یا به حال خود رهاکردن آن چیز قلمداد می‌شود. (یوکیلهتو، ۱۳۸۶: ۳۴۹)

درک لاسام	استفاده مجدد سازگار	Adaptive Reuse	روندی جهت محافظت از بنای اصلی، مادامی که ساختمان کارایی خود را به روز می‌سازد و تغییرات لازم را جهت تأمین نیازمندی‌های استفاده‌کنندگان معاصر براساس استانداردهای نوین خود توسعه می‌دهد. (Latham, 2000)
دپارتمان میراث و محیط‌زیست استرالیا	استفاده مجدد سازگار	Adaptive Reuse	روندی که بناهای بلااستفاده و متروک را به وضعیت جدیدی تبدیل می‌کند به این منظور که بتوانند برای اهداف متفاوتی استفاده شوند. گاهی تنها چیزی که عوض می‌شود کاربری بنا است. (Department of the Environment and Heritage, 2004, 3)
هیلد ریموی	استفاده مجدد سازگار	Adaptive Reuse	اقدام اساسی برای یک بنا با تغییر هر دو بعد بنا و کاربری آن (Remøy, 2014, 95)

- در مورد نسبت «احیاء» با «استفاده مجدد سازگار» برخی مانند «دثریچ»^{۵۹} (۲۰۱۲: ۵) با این استدلال که «استفاده مجدد سازگار» مستلزم تغییر کاربری بناهاست؛ درحالی‌که «احیاء» می‌تواند شامل تغییر کاربری بوده یا به تثبیت کاربری منجر گردد، قائل به تفاوت این دو اقدام بوده و معتقدند که «تمام فعالیت‌های تحت عنوان استفاده مجدد سازگار، احیاء محسوب می‌شوند، ولی تمام احیاءهای انجام شده لزوماً استفاده مجدد سازگار نیستند.» اما همه پژوهشگران چنین اعتقادی ندارند و مقایسه تعاریف ارائه شده جهت این اقدامات که تماماً با ادبیات متفاوت اما مفاهیم یکسان بر برگرداندن حیات به بناها با اعطای کاربری متناسب و سازگار» به ابنیه تاریخی تأکید دارند، نمایانگر این مطلب است که ادعای «دثریچ» قابل اثبات نبوده و این اقدامات تفاوتی با هم ندارند؛ بلکه براساس آنچه در بخش‌های قبلی ذکر شد، صرفاً به زمان‌ها و مکان‌های متفاوتی تعلق دارند.

- در خصوص سایر مداخلات مربوطه نیز می‌توان گفت که لزوماً تغییر عنوان، تغییر اقدام را در پی ندارد.^{۶۰} برخی از محققان نیز به این نکته اشاره کرده‌اند، از جمله «داگلاس» معتقد است: «لغت‌های متفاوت زیادی برای توصیف مداخلات در یک بنا فراتر از تعمیر وجود دارد. کلماتی مانند بازپیرایی، توان بخشی و نوسازی^{۶۱} یا مرمت^{۶۲} گه‌گاه با هم و حتی با برخی از واژه‌ها در صنعت ساخت‌وساز، مترادف در نظر گرفته می‌شوند.» همچنین پیش از او، «مارکوس»^{۶۳} نیز در سال ۱۹۷۹ م. اشاره کرده که «در صنعت ساختمان لغت‌های توان بخشی، تبدیل، شکل‌دهی مجدد، مرمت، به شکل اولیه بازگرداندن^{۶۴} و... به طرز نامطلوبی گیج‌کننده هستند» (Douglas, 2006: 1). علاوه بر آن‌ها «ویلیکینسون» (Wilkinson, 2014: 4) نیز بر این ادعا صحه گذاشته و به عناوین فوق، اصطلاحاتی چون مقاوم‌سازی^{۶۵}، مدرن‌سازی^{۶۶}، حیات مجدد بخشیدن^{۶۷} و بازیافت^{۶۸} را می‌افزاید.

- اما در دید صاحب‌نظران، همه این اصطلاحات الزاماً هم‌تراز نیستند؛ برای نمونه، داگلاس و نیز ویلیکینسون مجموعه این اقدامات را زیرمجموعه «سازگارسازی» می‌دانند (Douglas, 2006; Wilkinson, 2014). لازم به ذکر است که سازگارسازی در ادبیات بین‌المللی این حوزه یکی از متداول‌ترین واژگان است که ابتدا در منشور بورا مورد توجه قرار گرفت و سپس در سایر اسناد بین‌المللی نیز وارد شد.

- نکته جالب توجه دیگر این است که برخی از این واژگان در مکان‌های مختلف به دلیل کثرت کاربرد، معادل مفهومی خاص قلمداد می‌گردند؛ برای نمونه، «بازپیرایی» متداول‌ترین اصطلاح در انگلستان برای توصیف - طیف وسیع اقدامات زیرمجموعه سازگارسازی بوده -، و این درحالی‌ست که واژه مصطلح در آمریکا، «شکل‌دهی مجدد» است. همچنین برخی مواقع از چند واژه کنار هم برای رساندن مفهوم مورد نظر استفاده می‌شود؛ از جمله شرکت‌های ساخت‌وساز خدمات خود را تحت عنوان «نوسازی و بازپیرایی» ارائه می‌کنند. علاوه بر آن در این حوزه، اصطلاح «توسعه و نوسازی»^{۶۹} نیز متداول است (Douglas, 2006: 1-2).

- در ارتباط با رویکردهای مختلف مداخلات کارکردی، از بررسی‌های صورت‌گرفته مشهود است که در حوزه پژوهش بیشترین توجه به رویکرد «گونه‌شناسانه» بوده و کماکان تا به امروز نیز پژوهشگران به دنبال یافتن پاسخ این پرسش هستند که چه کاربری‌هایی متناسب با کدام گونه‌های ابنیه هستند. اما به نظر می‌رسد اتفاقی که حداقل در کشور ما، در عمل به وقوع پیوسته است، در چارچوب رویکرد فنی قابل بررسی باشد؛ به نحوی که معمولاً بنای تاریخی با توجه به جنبه‌های فنی و کالبدی مورد مرمت قرار گرفته و سپس درمورد نوع کاربری آن تصمیم‌گیری صورت می‌پذیرد. اما درمورد این که چه رویکردی جهت احیاء ابنیه باید در پیش گرفته شود، پاسخ ثابت و متقنی وجود ندارد؛ چراکه فرآیند احیاء ابنیه تاریخی مانند طراحی بناها، فرآیندی خلاقانه بوده و نمی‌توان صرفاً یک روش مشخص جهت آن ارائه داد، اما آن چه می‌توان و باید مورد توجه قرار داد، لزوم لحاظ کردن اصولی است که باید در جریان یک احیاء موفق مدنظر قرار داشته باشند. این اصول با مذاقه در مطالعات و نیز منشورها و اسناد بین‌المللی قابل دستیابی هستند که اهم آن‌ها را می‌توان در موارد پیش‌رو خلاصه کرد: توجه به سازگاری کاربری جدید با بنای تاریخی در عین پاسخ‌گویی مناسب به شرایط زندگی معاصر، درک ارزش‌ها، اصالت و یکپارچگی آثار و حفاظت از آن‌ها و نیز توجه به حداقل تأثیرگذاری روی ارزش‌ها، روح مکان و اعتبار فرهنگی بناهای تاریخی؛ درواقع می‌توان گفت دغدغه اصلی این حوزه، نه نوع رویکرد، بلکه توجه به رعایت اصول مذکور در فرآیند احیاء ابنیه تاریخی است.

نتیجه‌گیری

استفاده مجدد از ابنیه تاریخی که کارکرد اصلی خود را از دست داده‌اند، نه تنها از دید حفاظت حائز اهمیت است، بلکه حرکتی در راستای اهداف توسعه و حفاظت پایدار بستر نیز محسوب می‌شود که با کاهش تخریب، آثار زیست‌محیطی مثبت فراوانی نیز دارد. این اقدام همچنین مزایای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی فراوانی داشته و تأثیرات قابل توجهی بر محیط پیرامون بنایی که مورد تجدیدحیات قرار گرفته است می‌گذارد.

اما این مداخله کارکردی که اصول مشترکی دارد، در عمل با رویکردهای مختلفی پیگیری شده است که لزوماً همه آن‌ها تأمین‌کننده تمامی اهداف مدنظر نبوده‌اند؛ برخی موارد مانند رویکرد فنی، بر دستیابی به حداکثر قابلیت‌ها و استانداردها مطابق با زندگی امروز و نیز اهداف حوزه پایداری تأکید کرده، اما بعضاً از توجه به حس مکان و ارزش‌های بنای تاریخی غافل شده‌اند و برخی دیگر مانند رویکرد راهبردی آن‌چنان محو مباحث نظری شده‌اند که برعکس از حوزه‌های فنی و اجرایی به دور مانده‌اند؛ درکل می‌توان گفت که تا به امروز هیچ توافقی در انتخاب رویکرد مناسب جهت مداخلات کارکردی وجود نداشته که باتوجه به ماهیت نظری موضوع طبیعی به شمار می‌رود، اما نکته حائزاهمیت اینجاست که با شناخت نقاط ضعف و قوت رویکردهای مختلف، در عین حال که انتخاب روش را به عنوان فرآیندی خلاقانه به طراح واگذار می‌کنیم، باید اصول و حداقل‌های لازم جهت فرآیند احیاء را با تکیه بر مطالعات و اسناد تبیین کرده و رعایت آن‌ها را مدنظر قرار دهیم که از جمله آن‌ها می‌توان به توجه به سازگاری کارکرد با ابنیه تاریخی و توجه به حداقل مداخله و حفاظت از روح مکان، ارزش‌ها، اصالت و یکپارچگی آثار در فرآیند احیا اشاره کرد.

فارغ از اختلاف نظر بر روی رویکردها، در زمینه خود مداخلات کارکردی در بناهای تاریخی نیز توافق وجود ندارد و در این عرصه با اصطلاحات مختلفی مواجه هستیم که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به «احیاء»، «توان بخشی»، «توانمندسازی» و «استفاده مجدد سازگار» اشاره کرد. گرچه در درجه اول کثرت این اصطلاحات موجب سردرگمی پژوهشگران شده، اما مذاقه بیشتر در معانی آن‌ها مشخص می‌سازد که تمرکز همه این اقدامات بر روی اعاده وضعیت کاربردی بناهای تاریخی با

اختصاص کاربری مناسب و سازگار به آن‌ها بوده و شکل‌گیری اصطلاحات مختلف بیشتر ناشی از دو مسأله «اختلاف واژه‌گزینی در ترجمه» و نیز «تعلق به مختصات مختلف مکانی و زمانی» بوده است. در تمامی تعاریف این مداخلات بر این نکته تأکید شده که حیات کارکردی یک بنا نقش اساسی در حفاظت از آن دارد؛ به شرط این‌که در انتخاب کارکرد سازگار با بنا متناسب با زندگی امروز، به موارد چندی از جمله حفظ اعتبار فرهنگی، اصالت و ارزش‌های بنا نیز توجه شود. در این خصوص به طور مشخص می‌توان گفت که در ادبیات داخلی «احیاء» که معادل Rehabilitation قرار دارد، اصلی‌ترین کلیدواژه‌ای بوده که ادبیات تخصصی موضوع، حول آن شکل گرفته است؛ ولی از آنجا که برخی پژوهشگران این واژه را معادل مداخله مقیاس شهری Revitalization نیز قرار داده‌اند، برخی دیگر نیاز دیده‌اند که جهت مشخص کردن تمایز موجود، معادل‌گزینی جدیدی انجام داده و بدین‌گونه واژه‌های «توان‌بخشی» و «توانمندسازی» نیز ظهور کرده‌اند، اما «استفاده مجدد سازگار» (Adaptive Reuse) در سطح دنیا نیز اصطلاح جدیدتری است که خاستگاه آن آمریکا و کانادا بوده و به تدریج در سراسر جهان گسترش یافته و امروز یکی از اصلی‌ترین کلیدواژه‌های این حوزه است. همچنین «سازگارسازی» اصطلاحی است اعم از اقدامات فوق‌الذکر، که کلیه مداخلات مرتبط با متناسب‌سازی ابنیه تاریخی با زندگی امروز را دربر می‌گیرد؛ در مجموع به نظر می‌رسد توافق جامعه علمی و اجرایی کشور بر روی اصطلاح «احیاء» با تعریف «برگرداندن حیات به بناها با اعطای کاربری متناسب و سازگار» و شکل‌گیری نهادها و اسناد بر این مبنا می‌طلبد که با تمرکز بر روی این کلیدواژه از مرحله تشتت آراء عبور کرده و به بسط زوایا و ملزومات آن بپردازیم.

پی‌نوشت

۱. خوانساری، محمد، (۱۳۸۳). منطق صوری. تهران: نشر آگاه.

2. Eugene Emmanauel Viollet-le-Duc (1814-1879)
3. John Ruskin (1819-1900)
4. William Moris (1834-1896)
5. Regular Care
6. Maintenance
7. Preservation
8. Alois Riegl (1858-1905)
9. Use-Value
10. Carlo Weber
11. Carlo Scarpa
12. Raphael Moneo
13. Herzog & Demeuron
14. Rehabilitation
15. Recommendation concerning the Protection, at National Level, of the Cultural and Natural Heritage
16. Advisory Council on Historic Preservation
17. Rehabilitation
18. Revitalization

۱۹. این نهاد از این پس در این متن «صندوق احیاء» خوانده می‌شود.

20. Adaptive Reuse
21. Architectural Review
22. New Uses for Old Buildings
23. Old into New
24. Old and New Architecture: Design Relationship
25. Adaptation

۲۶. معادل‌سازی فارسی این اصطلاحات توسط نگارندگان صورت گرفته است.

27. Alteration
28. Conversion
29. Transformation
30. Refurbishment
31. Remodelling
32. Sustainable Adaptation
33. Fit

این اصلاح معمولاً با عبارات تکمیلی به کار می‌رود مانند: Fitting new uses into existing buildings یا Fitness for purpose

34. Sustainable Conservation

۳۵. این منشور اولین بار در سال ۱۹۹۶ م. مصوب شد و در سال ۲۰۱۳ م. مورد ویرایش قرار گرفت.

36. Cultural significance

37. Compatible Use

38. Retention or Reintroduction of a use

39. Bie Plevoets

40. Typological Approach

41. Technical Approach

42. Programmatic Approach

43. Strategic Approach

44. Interior Approach

45. Sherban Cantacuzino

46. James Douglas

47. Highfield, D. (1987), *The Rehabilitation and Re-use of Old Buildings, London and New York*: Spon Press

(Taylor and Francis).

48. genius loci

49. UCL (University College London)

50. Delft University of Technology

51. Multiple Criteria Decision Making (MCDM)

52. The Architects' Method

53. Architectural Value

54. Zijlstra

55. Graeme Brooker

56. Sally Stone

57. Ellen Klingenberg

58. Cultural Experience Value

59. Kristen Baldwin Deathridge

۶۰. به طور مثال، می‌توان از فرد اسکات یاد کرد که در کتاب خود در خصوص معماری تغییرکننده از «رودولف ماکادو» و «رودریگو پزودی آرک» به عنوان صاحب نظران موضوع تغییر (Alteration) نام می‌برد، درحالی‌که این دو، اصطلاح مذکور را در آثار خود به کار نبرده‌اند و اولی از واژه شکل دهی مجدد (Remodelling) و دومی از دگرگونی (Transformation) استفاده کرده‌اند؛ بنابراین مشخص است که این واژگان معادل هم در نظر گرفته شده‌اند. همچنین در همین کتاب، «اسکات» کتاب «فیلیپه رابرت» را با عنوان سازگارسازی: کاربری‌های جدید برای بناهای قدیمی، بهترین پژوهش در مورد «تغییر» (Alteration) معرفی می‌کند؛ درحالی‌که عنوان کتاب مشخصاً به سازگارسازی (Adaptaion) اشاره دارد.

61. Renovation

62. Restoration

63. Markus

64. Reinstatement

65. Retrofitting

66. Modernisation

67. Re-lifing

68. Recycling

69. Extensions and Renovations

کتابنامه

- اخترکاو، مهدی، (۱۳۸۹). «راهکارهای بازه‌کارگیری سازگار بناهای تاریخی ایران». رساله دکتری معماری، دانشگاه علم و صنعت (منتشر نشده).
- اولیاء، محمدرضا، (۱۳۸۹). «میراث در اغماء». مجموعه مقالات نخستین همایش ملی شناخت و معرفی مزیت‌ها و ظرفیت‌های احیاء و بهره‌برداری از اماکن تاریخی و فرهنگی، تهران: صندوق احیاء و بهره‌برداری از بناها و اماکن تاریخی و فرهنگی، صص: ۷۱-۸۴.
- ایزدی، محمدسعید، (۱۳۸۹). «مروری بر سیر تکامل اندیشه‌ها، رویکردها و برنامه‌های نوین حفاظت و باززنده‌سازی اماکن تاریخی و فرهنگی در جهان». مجموعه مقالات نخستین همایش ملی شناخت و معرفی مزیت‌ها و ظرفیت‌های احیاء و بهره‌برداری از اماکن تاریخی و فرهنگی، تهران: صندوق احیاء و بهره‌برداری از بناها و اماکن تاریخی و فرهنگی، صص: ۸۵-۹۶.
- ایزدی، محمدسعید؛ و امیری، نگین، (۱۳۹۵). «توسعه درونی، الگویی متوازن، متعادل و پایدار برای توسعه و ارتقاء کیفی شهر: برنامه‌ریزی برای توسعه مجدد اراضی نظامی درون شهری». باغ نظر، شماره ۴۱، صص: ۳۵-۴۶.

- باشتنی، پریسasadات، (۱۳۹۱). «معیارهای طرح باززنده‌سازی عمارت مسعودیه و طراحی کاربری جدید به‌عنوان مرکز رویدادهای هنری». پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه تربیت دبیر شهیدرجایی (منتشر نشده).
- بنیادی، ناصر، (۱۳۹۱). «سیر تحول در اندیشه مرمت شهری». هویت شهر، شماره ۱۰. صص: ۶۷-۷۸.
- پندیدن، علی (۱۳۸۸). «ارائه مدلی برای مدیریت پروژه‌های اعطای کاربری به بناهای تاریخی». پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد دانشگاه شهیدبهشتی (منتشر نشده).
- حبیبی، سیدمحسن؛ و مقصودی، ملیحه، (۱۳۸۶). مرمت شهری. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم.
- رحیم‌زاده، محمدرضا؛ و نجفی، مهنام، (۱۳۸۹). «جایگاه درک ارزش‌های ماهوی اثر تاریخی در روند احیای آن». مجموعه مقالات نخستین همایش ملی شناخت و معرفی مزیت‌ها و ظرفیت‌های احیاء و بهره‌برداری از اماکن تاریخی و فرهنگی، تهران: صندوق احیاء و بهره‌برداری از بناها و اماکن تاریخی و فرهنگی، صص: ۲۴۱-۲۷۲.
- سهرابی، مجید؛ مندگاری، کاظم؛ و کوششگران، سیدعلی‌اکبر، (۱۳۸۹). «احیای کارخانه اقبال یزد در روند تبدیل به مکان». مجموعه مقالات نخستین همایش ملی شناخت و معرفی مزیت‌ها و ظرفیت‌های احیاء و بهره‌برداری از اماکن تاریخی و فرهنگی، تهران: صندوق احیاء و بهره‌برداری از بناها و اماکن تاریخی و فرهنگی، صص: ۵۱۳-۵۲۶.
- صمدی‌رندی، یونس، (۱۳۸۹). «احیاء و بهره‌برداری از بناها و اماکن تاریخی-فرهنگی در چشم‌انداز آینده». مجموعه مقالات نخستین همایش ملی شناخت و معرفی مزیت‌ها و ظرفیت‌های احیاء و بهره‌برداری از اماکن تاریخی و فرهنگی، تهران: صندوق احیاء و بهره‌برداری از بناها و اماکن تاریخی و فرهنگی، صص: ۳۶۴-۳۵۵.
- صندوق احیاء و بهره‌برداری از بناها و اماکن تاریخی-فرهنگی (۱۳۸۸ الف). «سند احیاء و بهره‌برداری از اماکن تاریخی و فرهنگی».
- صندوق احیاء و بهره‌برداری از بناها و اماکن تاریخی-فرهنگی (۱۳۸۸ ب). «ماتریس کاربری‌های قابل‌اعطاء به اماکن تاریخی-فرهنگی».
- غفاری، غلامرضا، (۱۳۸۸). «منطق پژوهش تطبیقی». مطالعات اجتماعی ایران، دوره ۳، شماره ۴، صص: ۹۲-۷۶.
- فخاری‌تهرانی، فرهاد؛ اصغریان‌جدی، احمد؛ و قدیری، بهرام، (۱۳۷۲). «احیاء: اعطاء عملکرد جدید به بناهای قدیمی». صفة، شماره ۱۱ و ۱۲. صص: ۲۳-۶.
- فرای، هیلد برند، (۱۳۸۳). طراحی شهر: به‌سوی یک شکل پایدارتر شهر. ترجمه حسین بحرینی، چاپ اول، تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- فلامکی، محمدمنصور، (۱۳۸۴). سیری در تجارب مرمت شهری از ونیز تا شیراز. تهران: انتشارات فضا، چاپ دوم.
- فیلدن، برنارد ملکپور، (۱۳۹۴). حفاظت از بناهای تاریخی. ترجمه محمد مهدی هوشیاری، تهران: انتشارات طحان.
- کاویان، مجتبی، (۱۳۸۷). «امکان‌سنجی ایده‌های ترکیبی احیاء در کاروانسراهای نواحی گرم‌وخشک برپایه ویژگی‌های کالبدی و سازمان فضایی آن‌ها». پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه هنر اصفهان (منتشر نشده).
- کوششگران، سیدعلی، (۱۳۹۰). «فرصت‌های احیاء در سیر تحول بنای تاریخی از زمان خلق تا زوال اثر». شهر و معماری بومی، شماره ۱، صص: ۸۲-۶۷.

- محمودکلایه، سعید، (۱۳۸۷). «مجموعه منشورهای بین‌المللی ایکوموس». تهران: معاونت حفظ و احیاء سازمان میراث فرهنگی کشور، (منتشر نشده).
- مندگاری، کاظم؛ و محمدی، محسن؛ (۱۳۹۱). «نقش معنا در تعیین ویژگی‌های کارکرد سازگار با بقایای تاریخی». شهر و معماری بومی، شماره ۲، صص: ۹۹-۱۱۰.
- میرجانی، حمید، (۱۳۸۹). «استدلال منطقی به مثابه روش پژوهش». صفه، شماره ۵۰، صص: ۳۵-۵۰.
- وانگ، دیوید، (۱۳۸۴). «استدلال منطقی»، روش‌های تحقیق در معماری، لیندا گروت و دیوید وانگ. ترجمه علیرضا عینی‌فر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، صص: ۳۴۰-۳۰۱.
- یوکیلهتو، یوکا (۱۳۸۶). تاریخ حفاظت معماری. ترجمه محمدحسن طالبیان و خشایار بهاری، تهران: انتشارات روزنه.

- Brooker, G. & Stone, S., (2010). *What is interior design?* Mies: Rotovision.
- Cantacuzino, S., (1989). *Re/Architecture: Old buildings/New uses*. London: Thames and Hudson.
- Cantell, S. F., (2005). "The Adaptive Reuse of Historic Industrial Buildings: Regulation Barriers, Best Practices and Case Studies". Submitted in partial fulfillment of the requirement for the degree Master of Urban and Regional Planning, Virginia Polytechnic Institute and State University.
- Carswell, A. T., (2011). "Adaptive reuse". *Green cities, An A-to-Z guide*. Cohen, N. & Robbins, P. (Eds.). Los Angeles/London/Nes Delhi/Signapore/Washington DC: Pp: 4-7.
- Cherry, M., (2007). "Architectural history and conservation". *Understanding historic building conservation*, Forsyth, M. (Ed.). Wiley. Pp: 9-25.
- Deathridge, K. B., (2012). "From sacred to secular: The adaptive reuse of America's religious buildings". Dissertation of Doctor of Philosophy, Advisor: Van West, C. USA: Department of History, Middle Tennessee state university.
- Department of the Environment and Heritage. (2004). *Adaptive reuse; Preserving our past, Building our future*, Astralia: Australian Government.
- Douglas, J. (2006). *Building adaptation*. Second edition. UK: Elsevier Ltd.
- Geraedts, R. & Van Der Voordt, T., (2008). "New life for old buildings". *The architectural annual 2006-2007*. Netherland: Delft University of Technology.
- ICOMOS. (2013). *The Burra Charter*. The Australia ICOMOS Charter for Places of Cultural Significance.
- Kincaid, D. (2003). *Adapting building for changing uses: Guidelines for change of use refurbishment*. London & New York: Taylor and Francis e-Library.
- Latham, D. (2000). *Creative reuse of buildings: Principles and practice*. 2 vols. the University of Michigan, USA: Donhead.
- Love, P. & Bullen, P. A., (2009). "Toward the sustainable adaptation of existing facilities". *Facilities*, No. 27 (9/10). Pp: 357-367.
- Machado, R., (1976). "Old buildings as palimpsest, Toward a theory of remodeling".

Progressive Architecture, No. 11, Pp: 46-49.

- McCallum, D., (2007). "Regeneration and the historic environment". *Understanding Historic Building Conservation*. Forsyth, M. (Ed.). Wiley. Pp: 37-45.

- Perez de Arce, R., (1978). *Urban transformations and the architecture of additions*. Architectural Design. 4.

- Plevoets, B., (2014). "Retail-reuse: An interior view on adaptive reuse of buildings". PHD Thesis in Architecture. Advisor: Van Cleempoel, K. & Draye, A. Belgium: Faculty of Architecture and Art, University Hasselt.

- Plevoets, B. & Van Cleempoel, K., (2011). "Adaptive reuse as a strategy towards conservation of cultural heritage: A literature review". *Structural studies, repairs and maintenance of heritage architecture*. Brebbia, C. & Binda, L. (Eds.). Chianciano Terme. Italy: WIT press.

- Powell, K., (1999). *Architecture reborn: Converting old buildings for new uses*. New York: Rizzoli international publications, Inc.

- Remøy, H., (2014). "Adaptive reuse". *Sustainable Building Adaptation: Innovations in Decision-Making*. Wilkinson, S. J.; Remøy, H. & Langston, C. United Kingdom: Wiley Blackwell. Pp: 93-181.

- Remøy, H. & van der Voordt, T., (2007). "A new life: Conversion of vacant office buildings into housing". *Facilities*. No. 25, (3/4). Pp: 88-103.

- Robert, P., (1989). *Adaptations: New uses for old buildings*. Paris: Editions du Moniteur.

- Rypkema, D. D. & N. T. f. H. P. i. t. U. States. (1994). *The economics of historic preservation: A community leader's guide*. National Trust for Historic Preservation.

- Scott, F., (2008). *On altering architecture*. London and Newyork: Routledge.

- UNESCO. (1972). *Recommendation concerning the Protection*. at National Level, of the Cultural and Natural Heritage. Paris.

- Van Uffelen, C. (2010). *Reuse architecture*. Braun.

- Wilkinson, S. J. (2014). "Building adaptation". *Sustainable Building Adaptation: Innovations in Decision-Making*. Wilkinson, S. J., Remøy, H. & Langston, C. United Kingdom: Wiley Blackwell. Pp: 1-92.

- Worthing, D. & Bond, S., (2008). *Managing built heritage: The role of cultural significance*. Blackwell Publishing.